

## بررسی تاثیر فرهنگ اسلامی در پیشرفت جامعه با واکاوی عوامل ترقی مسلمانان در

### قرون وسطی

سید حسام الدین محمدی

#### چکیده

هرچند منابع متعددی به ارتباط فرهنگ و پیشرفت جهان اسلام در قرون وسطی اشاره می‌کنند، این ارتباط به طور واضحی نمایش داده نشده است. در این مقاله ابتدا نشان می‌دهیم که عوامل اقتصادی یا سیاسی برای توضیح علت بسیاری از مصادیق پیشرفت علمی مسلمانان کفایت می‌کند و ترقی در این حوزه‌ها به فرهنگ جامعه ارتباطی ندارد. در مرحله‌ی بعد فلسفه و منطق را به عنوان عرصه‌هایی معرفی می‌کنیم که پیشرفت در آنها نتیجه‌ی مستقیم فرهنگ جامعه است و شکوه جهان اسلام در قرون وسطی در سایه‌ی آنها حاصل شده است و در این راه ویژگی‌های اصلی فرهنگ ملت‌های ممتاز تاریخ را شناسایی می‌کنیم. سپس عواملی را که به فرهنگ اسلامی امکان تاثیرگذاری داده است را مشخص می‌کنیم و نشان می‌دهیم که این عوامل سبب می‌شوند فرهنگ اسلامی بتواند در هر زمان و مکانی در ترقی و پیشرفت جامعه تاثیرگذار باشد. در نهایت دلایل عقب‌افتادگی جوامع مسلمان در جهان امروزی، نسبت آن با فرهنگ اسلامی و ظرفیت‌های پیشرفت مسلمانان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، پیشرفت، جهان اسلام، قرون وسطی، فلسفه، منطق

#### مقدمه

ارتباط فرهنگ و پیشرفت همیشه مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. با این حال دامنه و قدرت تاثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن قدر زیاد است که می‌توان تقریباً هر پیشرفتی را در سایه‌ی آنها توجیه کرد و نیازی به مطرح کردن عنصر فرهنگی نیست. به همین ترتیب در این مقاله نشان می‌دهیم پیشرفت علوم در بین مسلمانان قرون وسطی بیشتر نتیجه‌ی وضعیت مساعد اقتصادی و سیاسی یا نبوغ شخصی دانشمندان بوده است تا عوامل فرهنگی. در مقابل توسعه‌ی فلسفه و بحث‌های استدلالی در بین مسلمانان نشان‌دهنده‌ی فرهنگ غنی مسلمانان و عامل برتری مطلقشان بر رقبای جهانی بوده است. سپس دلایل تاثیرگذاری فرهنگ اسلامی بر مسلمانان قرون وسطی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و توضیح می‌دهیم که چرا علی‌رغم در دسترس بودن گنجینه‌ی فرهنگ اسلامی، مسلمانان عصر حاضر نمی‌توانند از آن به اندازه‌ی کافی بهره ببرند. در انتها برخی راهبردها برای حل این مشکل پیشنهاد می‌شود.

#### تاثیر فرهنگ اسلامی بر پیشرفت علوم طبیعی در قرون وسطی

بسیاری از پژوهش‌گران، فرهنگ اسلامی را از عوامل اصلی پیشرفت مسلمانان در قرون وسطی دانسته‌اند. ویل دورانت، تاریخ‌نگار معروف، در این مورد می‌نویسد: «با عنایت به تعالیم قرآن، عمل و فرهنگ مسلمانان رشد کرد. قرآن آنان را از اوهام، خرافات، تعصبات و وحشی‌گری نجات داد. ... در همان زمان قرآن آنان را به پیشرفتی سوق داد که در تاریخ بی‌بدیل است» (دورانت، ۵۲، ۱۹۵۰).

به نظر می‌رسد که در تاثیر فرهنگ اسلامی در فتوحات مسلمانان صدر اسلام نمی‌توان تردید داشت. مسلمانان این دوره از امتیازات اقتصادی و دانش نظامی به مراتب کمتری نسبت به رقبای منطقه‌ای خود مثل ساسانیان و رومیان برخوردار بودند، بنابراین توجیه موفقیت مسلمانان تنها در سایه‌ی ایمان و ارزش‌های فرهنگی آنان امکان‌پذیر است. ولی نکته‌ای که توضیح آن سخت‌تر است این است که پیشرفت مسلمانان در همین مرحله متوقف نمی‌شود. با گذر از این مرحله‌ی تاریخی، کشور اسلام

خیلی زود تبدیل به قدرت اول نظامی و اقتصادی جهان می‌شود و دقیقاً از همین زمان رابطه‌ی فرهنگ با پیشرفت‌های جهان اسلام به اندازه‌ی قبل واضح نیست. آیا پس از دستیابی مسلمانان به ثروت ممالک فتح شده نمی‌توان گفت پیشرفت مسلمانان تنها نتیجه‌ی گشایش اقتصادی و سیاسی جامعه‌ی آنان بوده است؟ در واقع آیا فرهنگ سهمی در پیشرفت جهان اسلام داشته که نتوانیم آن را براساس عوامل دیگر توجیه کنیم؟

منابع متعددی رشد جامعه‌ی اسلامی در قرون وسطی را معلول نهضت ترجمه‌ای می‌دانند که در قرن هشتم میلادی آغاز شد و مورد حمایت خلفای عباسی قرار گرفت (الخلیلی، ۲۰۱۰). دلایل متعددی برای آغاز این نهضت ذکر شده است. یکی از این دلایل بر این نکته تاکید می‌کند که جستجوی معرفت وظیفه‌ی دینی مسلمانان بوده است. بنابراین مسلمانان به محض این‌که امکان مادی علم‌جویی به دست آمد تلاش خود را با ترجمه‌ی آثار علمی گذشتگان آغاز کردند و حاکمان عباسی هم بنابر ملاحظات دینی از آنها حمایت کردند. با این حال این نظر چندان محتمل به نظر نمی‌رسد زیرا بسیاری از نخستین مترجمین مسیحی یا پیرو سایر ادیان بودند (الخلیلی، ۲۰۱۰، ۴۵). بنابراین آنچه مترجمین را به ترجمه وامی‌داشت اعتقادات اسلامی نبود. از سوی دیگر علت اصلی حمایت خلفای عباسی از نهضت ترجمه هم توصیه‌ی اسلام به کسب دانش نبوده است. با گسترش مرزهای جغرافیای جهان اسلام و برقراری ثبات در این دوره، نیازها و تمایلات جدیدی شکل گرفت. از یک سو جهان بزرگ اسلام برای اداره نیازمند دانش نوین بود و از سوی دیگر مسلمانان نسبت به دانش تمدن‌های بزرگ گذشته کنجکاو بودند (الخلیلی، ۲۰۱۰). این‌ها دلایل اصلی حمایت از نهضت ترجمه بودند و آغاز این نهضت نتیجه‌ی مستقیم فرهنگ اسلامی نبوده است.

از طرف دیگر روشن نیست که تمایلات دانشمندان مسلمان به نجوم، ریاضی، فیزیک و ... تا چه اندازه متأثر از ادبیات به‌جا مانده از تمدن‌های قبلی یا نبوغ شخصیشان و تا چه اندازه ناشی از دستورات اسلام مثل ضرورت قبله‌یابی یا استهلال ماه بوده است. یونانیان، مصریان، ایرانیان و چینی‌ها همگی این موضوعات علمی را تعقیب می‌کرده‌اند و شاید اگر دانشمندی از قوم دیگر هم به منابع این علوم که اندک اندک ترجمه می‌شدند دسترسی پیدا می‌کردند اسباب همین پیشرفت‌ها در میان آنها مهیا می‌شد. به این ترتیب ترقی مسلمانان در این علوم ربطی ناواضح با فرهنگ مردم دارد و نمی‌توان آن را نتیجه‌ی قطعی ارزش‌های فرهنگی اسلام دانست.

### تأثیر فرهنگ اسلامی بر پیشرفت فلسفه و علوم استدلالی در قرون وسطی

با این حال نهضت ترجمه چندین دهه بعد از آغازش به مطالبی تسری پیدا کرد که عنصر فرهنگی در آنها به مراتب مشخص‌تر است. در این دوره مسلمانان به ترجمه‌ی آثار روش‌شناختی، فلسفی و منطقی ارسطو و افلاطون همت گماردند تا آن‌طور که جیم الخلیلی می‌نویسد: «چیزی را به دست آورند که در مقابل رقبای مسیحی و یهودی از آن بی‌بهره بودند و آن دانش استدلال و بحث بود» (الخلیلی، ۲۰۱۰، ۴۹). تفاوت این دانش جدید با سایر انواع دانش همچون نجوم و فیزیک برای مسلمانان این است که در این عرصه راه برای تقلید و بسط صرف آثار گذشتگان بسته است. مسلمانان برای اولین بار آثاری را دیدند که ظاهراً با باورهای آنها متناقض بود و نمی‌توانستند آن را به همان شیوه‌ای که یونانیان، هندی‌ها یا ایرانیان دنبال کردند پیگیری کنند. در چنین شرایطی جامعه‌ی اسلامی سه راه پیش رو داشت:

- ۱- به این آموزه‌های جدید پشت و وجودشان را انکار کند و مانع از ادامه‌ی ترجمه‌ی این مطالب شود.
- ۲- باورهای دینی خود را رها کند و فلسفه را به شیوه‌ای که فرهنگ رقیب پیشنهاد می‌کند دنبال کند.
- ۳- با اعتماد به نفس آموزه‌های جدید را فراگرفته، جذب کرده و برای اهداف خود به کار بگیرد.

در طول تاریخ جوامع مختلف به شیوه‌های مختلفی به چنین شرایطی واکنش داده‌اند. غرب در قرون وسطی و رنسانس جلوه‌ای از راه حل‌های (۱) و (۲) را به نمایش گذاشته است. راه حل کلیسا در قبال تحقیقات گالیله گزینه‌ی اول است. از طرف دیگر پاسخ روشنفکران عصر روشنگری اروپا به شرایطی که اعتقادات دینی در یک کفه و اعتقادات جدید و رقیب در کفه‌ی دیگر قرار می‌گیرد گزینه‌ی دوم بود.

در مقابل پاسخ مسلمانان در قرون وسطی به این چالش راه حل (۳) است. یعنی مسلمانان تلاش کردند فکر رقیب را به رسمیت بشناسند و آن را در خود هضم کنند. دو باور فرهنگی مهم که باعث انتخاب این راه توسط مسلمانان شدند عبارتند از اینکه:

۱- افلاطون، ارسطو و مکتبی که فرهنگ غرب بدون هیچ تردیدی اعتبار کلامشان را می پذیرفت ممکن الخطا هستند و خداوند بالاتر از آنها تنها کسی است که همه چیز را می داند.

۲- این آموزه‌ها که به ظاهر در عرض باورهای اسلامی هستند، اگر حقیقتی دارند می توانند به عنوان نردبانی برای تعمیق آموزه‌های اسلامی به کار گرفته شوند.

به این ترتیب مسلمانان با یاری غنای فرهنگی خود آموزه‌های به ظاهر متناقضی که به دستشان رسیده بود را اولاً سرکوب و نابود نکردند و ثانیاً آنها را تصحیح کردند و به نوآوری‌ها و ابداعات جدیدی دست زدند. فرهنگ اسلامی در قرون وسطی برای جامعه‌ی مسلمانان پروژه تعریف می کرد و آنان را از تقلید و پیروی صرف از سایر فرهنگ‌ها می رهانید و همین موضوع جایگاه یگانه‌ای را به جهان اسلام بخشید. بنابراین این درجه و گستره‌ی موفقیت‌های مسلمانان در علوم نبود که جایگاه ویژه‌ی آنان را به ارمغان آورد بلکه فعلیت‌های فکری و نگاه ناشی از فرهنگشان بود که اعتماد به نفس متفاوت بودن و ممتاز بودن را به آنها می داد.

در تاریخ هر ملتی که به جایگاه ممتازی دست یافته از غنای فرهنگی ویژه‌ای برخوردار بوده. به عنوان مثال امپراتوری هخامنشی از همین امتیاز بهره‌مند بوده است. هگل، فیلسوف آلمانی، در توصیف وضعیت شاخص امپراتوری هخامنشی می نویسد: «این شکل حکومت را می توانیم پادشاهی خداسالارانه بنامیم. وظیفه‌ی شاه آن است که نیکی را به کار بندد. ایرانیان مردمان بسیاری را به زیر فرمان خود در آورده اند، ولی همه آنها را آزاد گذاشته اند تا ویژگی های خویش را نگاه دارند؛ از این رو حکومت آنان را می توان همانند امپراتوری دانست» (عنایت، ۱۳۷۹، ۲۷۲-۲۷۱). به عبارتی فرهنگ ایرانی توانایی این را داشت که بدون اینکه نگرش‌های گوناگون را نابود کند، آنها را هضم و در خود نگه دارد. فرهنگی که بتواند از امتیازات دیگر فرهنگ‌ها بهره بگیرد امکان ممتاز شدن و شکوه را دارد.

### ویژگی های فرهنگ اسلامی

نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه کرد این است که فرهنگ اسلامی امکانات لازم برای انتخاب راه حل (۳) را دارا بوده است در حالی که فرهنگ بسیاری از جوامع حتی در اوج قدرت هم امکان همگامی با فرهنگ‌های رقیب را نداشته است. به عنوان مثال در قرن سیزدهم میلادی پهنای سرزمین فتح شده توسط مغول‌ها از سواحل چین تا قلب اروپا می رسید، با این حال این فرهنگ مغول‌ها بود که مغلوب فرهنگ سرزمین‌های میزبان به خصوص ایرانیان شد. این در حالی است که فرهنگ اسلامی چه در پیروزی‌ها و چه در شکست‌ها تهاجم فرهنگ‌های رقیب را تاب آورد. گوستاو لبون درباره‌ی این موضوع می نویسد: «مشاهده نشده است که هیچ قبیله‌ی مسلمانی چه پیروز یا چه شکست خورده دین خود را از اسلام به مسیحیت تغییر دهد» (لبون، ۱۹۷۴، ۱۴۴). اما چه عواملی در یک فرهنگ باعث می شود که بتواند در مقابل فرهنگ رقیب زنده بماند و آن را در خود هضم کند؟ به عبارتی چرا فرهنگ مسلمانان قابلیت انتخاب راه حل (۳) را داشت اما فرهنگ مغولی این قابلیت را دارا نبود؟

گوستاو لبون، تاریخ نگار غربی علت این امکان را هماهنگی باورهای اسلامی با قوانین طبیعی می داند. او می نویسد: «در تمام کشورهایی که زیر پرچم اسلام بودند پیشرفت در هر عرصه‌ای واقعاً خیره کننده بود. این اتفاق به خاطر مطابقت باورهای اسلامی با اصول و قواعد طبیعی رخ داد» (لبون، ۱۹۷۴، ۱۴۴). علاوه بر این، طبیعت انسان به طور خاص مورد توجه اسلام است. جهان‌بخش ثواب در این مورد می نویسد: «عامل دیگر در گسترش اسلام همسو بودن آن با طبیعت انسان است. اسلام تنها شامل شعایر مذهبی نیست. ... در اسلام رابطه‌ای بین طبیعت انسان و اجبار دینی وجود دارد» (ثواب، ۲۰۱۲، ۱۲۶).

علاوه بر عامل هماهنگ بودن با طبیعت، ارزش‌های اسلامی از عمومیت و ضرورتی برخوردارند که در هر شرایطی پیرو خود را ملزم به اطاعت از دستورات می کند. به عنوان مثال اسلام بر ضرورت علم‌آموزی تاکید می کند بنابراین مهم نیست که فرد مسلمان پیر است یا جوان، در قرن اول هجری زندگی می کند یا در قرن پانزدهم، ساکن آمریکاست یا آسیا؛ او به هر حال



موظف است برای کسب دانش بکوشد. ارزش‌های اسلامی متشکل از چنین قوانینی است و این قوانین به عنوان ملاک در هر شرایط جدیدی تمام فعالیت‌های فرد مسلمان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

به این ترتیب اگر فرهنگ اسلامی در دوره‌ای برانگیزاننده بوده، در هر دوره‌ی زمانی دیگری هم برانگیزاننده خواهد بود. به عبارتی اگر غنای فرهنگی جامعه‌ی اسلامی به سبب هماهنگی آن با قوانین طبیعت از جمله طبیعت انسان است، این غنا با گذشت زمان و در اعصار گوناگون تغییر نمی‌کند زیرا قوانین طبیعت همواره به همین شکل بوده‌اند و خواهند بود. علاوه بر این همان‌طور که گفتیم، تعالیمی که ارزش‌های اسلامی بر آنها بنیان نهاده شده‌اند همواره و در هر شرایطی انگیزه‌ی پیشرفت در جامعه را برمی‌انگیزند. به عنوان مثال یک مسلمان عصر حاضر باید به همان اندازه در عقلایت روند علمی زمانه‌اش شک کند که ابن هیثم به روش مکتب ارسطویی اروپا تردید می‌کرد. لذا می‌توان گفت فرهنگ اسلامی به سبب هماهنگی با طبیعت و عمومیتی که دارد همواره ظرفیت عملکرد به عنوان عاملی موثر در پیشرفت را دارد.

### فرهنگ اسلامی و جوامع امروز مسلمانان

در بخش قبل توضیح دادیم که چرا فرهنگ اسلامی به سبب هماهنگی با طبیعت و عمومیت دستوراتش در قرون وسطی از اصلی‌ترین عوامل رشد و ترقی برخی جنبه‌های علمی جامعه‌ی اسلامی بوده است و از آن مهم‌تر یگانه عامل جایگاه برتر مسلمانان تلقی می‌شد. همین‌طور استدلال کردیم که فرهنگ اسلامی با توجه به این ویژگی‌ها می‌تواند در هر زمان و هر مکانی به صورت یک عامل موثر در پیشرفت عمل کند. یعنی علی‌الاصول فرهنگ اسلامی باید همان تاثیری را بر فرد مسلمان امروزی بگذارد که بر دانشمند قرون وسطی می‌گذاشت.

با این حال وضع حال حاضر جوامع مسلمان با وضع مسلمانان قرون وسطی کاملاً متفاوت است و قرن‌هاست بسیاری از کشورهای مسلمان آن‌طور که باید و شاید پیشرفت نکرده‌اند. به عبارتی اگر فرهنگ اسلامی می‌تواند به عنوان یک عامل موثر در رشد جامعه‌ی اسلامی تاثیرگذار باشد چرا بسیاری از کشورهای مسلمان این چنین عقب‌افتاده‌اند؟ دو پاسخ برای این سوال محتمل است:

۱- ممانعت عوامل سیاسی، اقتصادی و ... از پیشرفت جوامع مسلمان

۲- ناپدیده گرفتن ارزش‌های اصیل فرهنگ اسلامی در جوامع مسلمان

عامل اول همان دلیلی است که افول تدریجی جامعه‌ی اسلامی از قرن پانزدهم به بعد را سبب شد. برخی منابع از عامل دوم به عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایل از دست رفتن اندلس از سلطه‌ی مسلمانان یاد می‌کنند (دوران، ۱۹۵۰).

حال باید تعیین کنیم که کدام یک از این دو عامل را می‌توان در عقب‌افتادگی کنونی جوامع مسلمان موثر دانست. اگر عامل عقب‌افتادگی جوامع مسلمان تنها سیاست و اقتصاد باشد جای امیدواری هست که در صورت تامین شرایط مادی حداقلی شکوه گذشته بازگردد. با این حال متأسفانه به نظر می‌رسد علاوه بر شرایط اقتصادی و سیاسی، جوامع مسلمان از جمله ایران با بسیاری مشکلات فرهنگی ناشی از بی‌توجهی به ارزش‌های فرهنگی اسلام هم دست به گریبانند، یعنی در واقع این کشورها از هر دو مشکل به‌طور همزمان رنج می‌برند.

در بخش قبل دیدیم که فرهنگ موثر به اصلاح و جذب تفکر رقیب می‌انجامد. با این حال در جامعه‌ی امروز ایران هیچ شاهدهی مبنی بر تلاش برای اصلاح یا جذب تفکر وارداتی به چشم نمی‌خورد. معیار توجه به موضوعات علمی نیازهای جهان غرب است، تقلید در سطوح مختلف وجود دارد و هر کار علمی که انجام شود به خدمت بسط دانش به شیوه‌ای که مطلوب فرهنگ رقیب است درمی‌آید. در واقع فعالیت علمی در ایران بیش از آنکه به کارهای دانشمندان مسلمان قرون وسطی شبیه باشد به فعالیت‌های کشیش‌های قرون وسطی اروپا در حاشیه‌نویسی آثار ارسطو شبیه است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ اسلامی و ارزش‌های آن اساساً از جامعه رخت بسته‌اند.

اگر این استدلال درست باشد جوامع مسلمان از جمله ایران نمی‌توانند حتی بعد از دستیابی به توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی در عرصه‌ی بین‌المللی حرفی برای گفتن داشته باشند و همواره تعقیب‌کننده‌ی پروژه‌ی ممالک دیگر خواهند بود. جامعه‌ای قدرتمند از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی بدون داشتن فرهنگی که اعتماد به نفس کافی برای مقابله با فرهنگ رقیب را

داشته باشد سرنوشتی بهتر از قوم مغول نخواهد داشت. چنین قدرتی تنها در برهه‌ای از تاریخ عرض اندام می‌کند و به سرعت هم محو می‌شود، بدون آنکه اثر بزرگی از خود به جا بگذارد.

### راه حل مشکلات فرهنگی جامعه

با این‌که وضعیت فرهنگی در جوامع مسلمان از وضعیت مطلوب خیلی فاصله دارد، می‌توان با اقدامات سنجیده اوضاع را تغییر داد. مهم است که همان‌طور که برای بهبود شرایط نظامی، اقتصادی و سیاسی کشور تلاش و برنامه‌ریزی می‌شود، به فرهنگ نه فقط به منزله‌ی یک وجه تزئینی از قدرت بلکه به عنوان عاملی که قدرت در سایه‌ی آن حاصل می‌شود توجه گردد. در این راه لازم است ارزش‌های فرهنگی ایرانی/اسلامی در جامعه‌ی ما نهادینه شوند و افراد از سنین کودکی با معارف حقیقی اسلام آشنا شوند. قدم بعدی تشویق جامعه‌ی علمی به تعریف پروژه و نگاه انتقادی به فعالیت‌های علمی در غرب است. از سوی دیگر مسئولین فرهنگی باید به جای انکار فرهنگ غرب و دستاوردهای آن و روشنفکران جامعه باید به جای تحقیر فرهنگ جامعه و دلباختگی به فرهنگ رقیب (راه‌حل‌های ۱ و ۲ در برخورد با فرهنگ رقیب) دست در دست یکدیگر راهکاری برای تصحیح و جذب تفکرات وارداتی بیابند.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا مشخص کردیم که منظور از تاثیر فرهنگ در پیشرفت یک جامعه چیست و نشان دادیم که نمی‌توان تایید کرد عامل بسیاری از مصادیق پیشرفت جهان اسلام در قرون وسطی فرهنگی بوده باشد. با این وجود با جلب توجه به دوره‌ای از نهضت ترجمه که در آن فلسفه و منطق مورد توجه قرار می‌گیرند نشان دادیم که مسلمانان اولاً این علوم به ظاهر متناقض با باورهای اسلامی را سرکوب نکردند و ثانیاً به تصحیح و جذب آن همت گماردند و این همه تنها در سایه‌ی فرهنگ اسلامی انجام شد. در ادامه معلوم کردیم که غنای فرهنگی اسلام نتیجه‌ی ویژگی طبیعی بودن و عمومیت تعالیم آن است که به نوبه‌ی خود اسباب تاثیرگذاری در هر زمان و مکانی را فراهم می‌کنند. در انتها بررسی کردیم که چرا با وجود تاثیرگذاری جاودانه‌ی فرهنگ اسلامی کشورهای مسلمان از جایگاه خود در قرون وسطی فاصله‌ی زیادی دارند و این وضعیت را اولاً معلول شرایط سیاسی-اقتصادی این کشورها و ثانیاً فراموش شدن ارزش‌های فرهنگی دانستیم.

### مراجع

- Al-Khalili, Jim (۲۰۱۰). Pathfinders: The Golden Age of Arabic Science. London: Penguin Books  
Durant, Will (۱۹۵۰). The History of Civilization (The era of Faith, ۲nd section, Islamic Civilization),  
New York: Simon & Schuster  
Le Bon, Gustave (۱۹۷۴). The world of Islamic civilization, Barcelona: Tudor  
Thawaqib, Jahanbakhsh (۲۰۱۲). The Contribution of Islamic Civilization to the Scientific and  
Technical Advancement of the World, Message of Thaqalayn, Vol. ۱۳, No. ۲: ۱۲۳-۱۴۳

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش (۱۳۷۹)، عقل در تاریخ، حمید عنایت، تهران: انتشارات شفیعی